

هو العليم

شهادت اميرالمومنين عليه السلام و وقائع مرتبط با
آن

حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين

حسينى طهرانى

امام شناسى جلد ۳ و ۴

این مقاله گزیده ایست از فرمایشات حضرت
علامه آیت الله حاج سید محمد حسین حسینی
طهرانی در ارتباط با شهادت امیر المؤمنین علیه
السلام و وقائع مرتبط با که از کتاب معاد شناسی جلد
۳ و ۴ گردآوری شده است

بسم الله الرحمن الرحيم

شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و مواعظ آن

حضرت

هویت و کیان مکتب تشیع تسلیم و انقیاد مطلق
از امام معصوم علیه السلام است؛ به نحوی که انسان
هیچ وجودی و اثری را در قبال وجود و آثار او مدّ
نظر قرار ندهد و ولایت و اراده او را در جمیع
شوائب وجود و حیات بر سلیقه و اختیار خود
ترجیح دهد و از هر فرصتی جهت تح **ک**یم پیوند و
علقه بین خود و امام خود بهره ببرد چرا **ک**ه آنان اسوه
حسنه می باشند و یگانه راه رسیدن به سر منزل
هدایت. مرحوم علامه آیه الله حاج سید محمد
حسین حسینی طهرانی (رضوان الله علیه) در مجلد

سوم و چهارم **ك**تاب معاد شناسی درباره

خصوصیات امیرالمومنین می نویسند:

دیدن امیرالمؤمنین رسول خدا را در رؤیا در

شب شهادت

در «نهج البلاغة» وارد است: وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي

سُحْرَةِ الْيَوْمِ الَّذِي ضُرِبَ فِيهِ:

مَلَكَتْنِي عَيْنِي وَ أَنَا جَالِسٌ فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا لَقِيتُ مِنْ

أُمَّتِكَ مِنَ الْاَوْدِ وَاللَّدَدِ!

فَقَالَ: ادْعُ عَلَيْهِمْ، فَقُلْتُ أَبَدَلْنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ

وَ أَبَدَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّْي.^۲

«حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سحرگاه

همان روزی **ك**ه ضربت خوردند، فرمودند: من در

^۱ «سُحْرَةَ» به ضمّ سین و سکون حاء، آخرین وقت سحر را از شب گویند و سحر اعمّ است و زمان قبل از طلوع فجر صادق را سحر گویند . و «اَوْدِ» به معنای اعوجاج و انحراف و کجی است . و «لَدَدِ» به معنای عداوت و دشمنی است . و سید رضی گفته است: استعمال این دو لفظ برای رسانیدن این معانی از فصیح‌ترین کلمات است .

^۲ «نهج البلاغة» خطبة ۶۸ از طبع عبده - مصر، ج ۱، ص ۱۱۸؛ و از شرح ابن ابی الحدید - ۲۰ جلدی، جلد ۶، ص ۱۱۲؛ و در اینجا ابن ابی الحدید مفصلاً داستان شهادت آن حضرت را شرح داده است .

حالی که نشسته بودم چرت و پینگی چشمان مرا گرفت و در آن حال رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر من ظاهر شد و من عرض کردم: ای رسول خدا! چیست این مصیبتی که به من در اثر انحراف و عداوت امت تو به من رسیده است؟

رسول الله فرمودند: آنها را نفرین کن! من دعا کردم خداوند به عوض آنها ملاقات و زیارت خوبان را نصیب من گرداند، و به عوض من بر آنان بدان را مسلط فرماید.»

ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغة» از ابوالفرج اصفهانی از محمد بن جریر طبری با اسنادی که در کتاب خود ذکر کرده است از ابی عبدالرحمن سلمی روایت میکند که:

قَالَ: قَالَ لِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَرَجْتُ وَ أَبِي يَصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ لِي: يَا بُنَيَّ! إِنِّي بَتُّ اللَّيْلَةَ أُوقِظُ أَهْلِي لِأَنَّهَا لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ صَبِيحَةُ يَوْمِ بَدْرٍ، لِيَسْعَ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلْتُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَمَلَكَتْنِي عَيْنَايَ فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَّا الْوَدِّ وَاللَّدَدِ،

فَقَالَ لِي: ادْعُ عَلَيْهِمْ.

فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ أَبِدْ لِي مِنْ خَيْرِ مَنْهُمْ وَأَبِدْ لَهُمْ مِنْ هُوَ شَرٌّ مِنِّي.

قَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَجَاءَ ابْنُ أَبِي السَّاجِ فَأَذَنَهُ بِالصَّلَاةِ فَخَرَجَ فَخَرَجْتُ خَلْفَهُ، فَاعْتَوَرَهُ الرَّجُلَانِ، فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَوَقَعَتْ ضَرْبَتُهُ فِي الطَّاقِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَأَثْبَتَهَا فِي رَأْسِهِ.^٢

«أبي عبدالرحمن سلمی میگوید: حضرت حسن بن علی علیهما السلام به من گفت: من با پدرم از منزل بیرون رفتیم برای نماز گزاردن در مسجد، پدرم فرمود: ای نور دیده من! من دیشب را بیتوته **لک** کردم و اهل منزل را نیز بیدار نگاه داشتم چون شب جمعه‌ای بود **لک** صبحش واقعه بدر روی داده بود و نوزده شب از ماه رمضان میگذشت (آنگاه حضرت داستان رؤیای رسول الله را به همان طوری **لک** در

^١ ابن أبي الحديد - چنانچه ملاحظه میشود - در این روایت ابن أبي السَّاج ضبط کرده؛ ولی مجلسی در «بحار» جلد تاسع کمپانی، ص ٦٥٥، از «إرشاد مفید» ابن النُّبَّاح ضبط کرده است.

^٢ «شرح نهج البلاغة» ابن أبي الحديد - ٢٠ جلدی، جلد ٦، ص ١٢١

«نهج البلاغة» **ذِكْر** شد بیان میفرمایند. و سپس راوی میگوید:)

امام حسن فرمود: ابن اَبی السَّاج آمد و به پدرم اعلام نماز **كِرْد**، پدرم از منزل خارج شد و من هم خارج شدم **كِه** آن دو نفر آهنگ **كِشْتَن** پدرم را نمودند و شمشیر پرتاب **كِرْدَنَد**.

شمشیری **كِی** بر طاق فرود آمد و شمشیر دیگری در سر پدرم نشست.

در این حال است که صدا میزند: **فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ**. «سوگند به پروردگار کعبه که فائز شدم.»
شهادت در نزد آن حضرت فوز است، کشته شدن در راه خدا سعادت است و بهشت است.

روای امیرالمومنین در خصوص شهادتش

امیرالمؤمنین علیه السَّلام در شب ضربت خوردن، رؤیا و خواب موحش و مُدهش خود را برای امام حسن علیه السَّلام نقل **كِرْدَنَد** و فرمودند: من دیدم مثل این **كِه** جبرائیل علیه السَّلام از آسمان نزول **كِرْد** و بر روی **كِه**وه أبوقبیس قرار گرفت، و از آن **كِه**وه دو پاره سنگ برداشت و آنها را در **كِه**عبه

آورد، و بر بام **كعبه** رها **كرد** و آن دو سنگ را چنان به هم **كوفت كه** مانند **خاك** ستر نرم شد، و آن گردها را به باد داد، و هیچ خانه‌ای در **مكه** و در مدینه نماند مگر آن **كه** در آن از آن گرد و **خاك** ستر داخل شد. حضرت مجتبی علیه السّلام عرض **كرد**: ای پدر جان! تعبیر این رؤیا چیست؟

حضرت فرمود: ای نور دیده من! اگر این رؤیا صادق باشد تعبیرش آن است **كه** لا محاله پدرت **كشته** خواهد شد، و هیچ خانه‌ای در **مكه** و مدینه نمی ماند مگر آن **كه** از مصیبت شهادت من، در آن غم و اندوهی وارد می شود.

إخبار أمير المؤمنين عليه السلام از شهادت

خود

در «خراج و جرائح» راوندی است **كه** در روایات متواتره وارد است **كه** آن حضرت إخبار از شهادت خود میداد و این **كه** از دنیا با شهادت ارتحال مییابد.

و میفرمود: **وَاللّٰهُ لِيَخْضِبُهَا مِنْ فَوْقِهَا، يَوْمِي إِلَى**

شَيْبَتِهِ. «سوگند به پروردگار **كه** اینها را از بالایش به

خون خضاب می‌کند، و اشاره به محاسن سپید خود
مینمود.»

و پس از آن میفرمود: مَا يَحِبُّ أَشْقَاهَا أَنْ يُخْضِبَهَا
بِدَمٍ! «چه چیز شقیترین امت را بازداشته است که این
محاسن را به خون خضاب کند!»

و میفرمود: أَتَاكُمْ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ فِيهِ تَدُورُ رَحَى
السُّلْطَانِ، أَلَا وَ إِنَّكُمْ حَاجُّوهُ الْعَامَ صَفًّا وَاحِدًا، وَ آيَةٌ
ذَلِكَ أَنِّي لَسْتُ فِيكُمْ.

«ماه رمضان در رسید و در این ماه آسیای
حکومت دور میزند و منقضی میگردد، آگاه باشید که
در امسال همه شما در صف واحدی حج می‌کنید و
علامت آن این است که من در میان شما نیستم.»

وَ كَانَ يَفْطُرُ فِي هَذَا الشَّهْرِ لَيْلَةَ عِنْدَ الْحَسَنِ وَ لَيْلَةَ
عِنْدَ الْحُسَيْنِ وَ لَيْلَةَ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ زَوْجِ زَيْنَبِ بِنْتِهِ
لِاجْلِهَا، لَا يَزِيدُ عَلَى ثَلَاثِ لُحْمٍ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ:
يَأْتِينِي أَمْرُ اللَّهِ وَ أَنَا خَمِيصٌ، إِنَّمَا هِيَ لَيْلَةٌ أَوْ

^۱ مجلسی رضوان الله عليه احتمال داده است که در نسخه اصل شیطان بوده
و در استنساخ تحریف شده است.

لَيْلَتَانِ، فَأُصِيبَ مِنَ اللَّيْلِ.^۱

«و در این ماه رمضان یک شب در نزد امام حسن و یک شب در نزد امام حسین و یک شب در نزد عبدالله بن جعفر، شوهر دخترش زینب، به جهت دخترش افطار مینمود، و زیاده از سه لقمه برنمیداشت.

چون علتش را پرسش نمودند فرمود: امر خدا میرسد و من باید گرسنه باشم، یکی دو شب دیگر بیشتر نمانده است. و در سیاهی شب ضربت خورد؛ همان شبی که وعده داده بود.»

أمیر المؤمنین علیه السلام انتظار شهادت خود

را می کشید

و در «مناقب» ابن شهر آشوب گوید:

رُوی أَنَّهُ جَرَحَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِوُدٍ رَأْسَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ
السَّلَامُ يَوْمَ الحُنْدَقِ، فَجَاءَ إِلَى رَسولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَأَآلِهِ فَشَدَّهُ وَ نَفَثَ فِيهِ فَبَرَأَ وَقَالَ: أَيْنَ أَكُونُ إِذَا خُضِبَتْ

^۱ «بحار الانوار» طبع کمپانی، ج ۹، ص ۶۴۸، باب إخبار الرسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آله بشهادته و إخباره صلوات الله عليه بشهادة نفسه

«روایت شده است که عمرو بن عبدود در جنگ
أحزاب جراحی بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام
وارد ساخته بود، آن حضرت نزد رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم آمد و رسول خدا زخم را بست
و در آن دمید و صحّت یافت و فرمود: کجا هستم
من آن روزی که این محاسن از خون این سر خضاب
شود!» و در «تذکره الخوآص» گوید: أحمد بن حنبل
در «فضائل» گوید: رسول خدا فرمود:

يا عَلِيَّ! أَتَدْرِي مَنْ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؟ قُلْتُ:
اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ.

قَالَ: مَنْ يَخْضِبُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ ؛ يَعْنِي لِحْيَتَهُ مِنْ
هَامَتِهِ. ۲

«ای علی! آیا میدانی شقیترین اولّین و آخرین
کيست؟

گفتم: خدا و رسول داناترند.

۱ همان مصدر، ص ۶۴۷

۲ «تذکره» سبط ابن جوزی، طبع سنگی، ص ۱۰۰؛ و «بحار الانوار» ج ۴۲،
ص ۱۹۵

فرمود: کسی که این را از این خضاب کند؛ یعنی محاسنش را از خون سرش.

قَالَ الزُّهْرِيُّ: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَبْطِي الْقَاتِلَ، فَيَقُولُ: مَتَى يَبْعَثُ أَشْقَاهَا!

«زهري ميگفت: حال اميرالمؤمنين عليه السلام چنين بود كه قيام قاتل خود را براي شهادت كند و بَطِيءِ مِيَّافَتِ و ميفرمود: چه موقع شقيترين امت قيام ميكند براي شهادت من!»

و جماعتی از وافدين خوارج از اهل بصره به كوفه وارد شدند، و در ميان آنان مردی بود به نام جُعد بن نَعْجَةَ، و رو به اميرالمؤمنين كرده و گفت: يَا عَلِيُّ! اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ. «ای علی! تقوای خدا پيشه دار، تو خواهی مُرد.» حضرت فرمود:

بَلْ أَنَا مَقْتُولٌ بِضَرْبَةِ عَلِيٍّ هَذَا فَتُخَضَّبُ هَذِهِ [مِنْ هَذِهِ] يَعْنِي لِحْيَتَهُ مِنْ رَأْسِهِ، عَهْدٌ مَعَهُودٌ وَ قَضَاءٌ مَقْضَى، وَ قَدْ خَابَ مَنَافَتَرِي.^۲

^۱ «تذكرة الخوَّاصِّ» ص ۱۰۰؛ و «بحار الانوار» ج ۴۲، ص ۱۹۵

^۲ «تذكرة الخوَّاصِّ» ص ۱۰۰؛ و «إرشاد» مفيد، طبع سنگی، ص ۱۷۷؛ و «بحار الانوار» ج ۴۲، ص ۱۹۵

«بلکه من کشته می‌شوم به علّت ضربتی که به اینجا
 (یعنی به سر) می‌خورد و لِحیة من از خون آن خضاب
 می‌گردد، عهدِ معهود و قضاء حتمی پروردگار است،
 و خبیت و پشیمانی از آن کسی است که افترا بندد.»
 و از فضالة بن اَبی فضالة أنصاری روایت است
 (أبو فضالة پدر فضاله از اهل بدر بود و در رکاب
 أمير المؤمنين عليه السلام در صفین شهید شد.) که:
 أمير المؤمنين عليه السلام در کوفه مریض شد، و من
 با پدرم به عیادت آن حضرت رفتیم.

پدرم به آن حضرت گفت: علّت توقّف شما در
 کوفه در بین اعراب جهینه چیست؟
 بسوی مدینه رهسپار شو؛ اگر اجلت در رسد،
 اصحاب تو متصدّی و مباشر تکفین و تغسیل تو
 می‌گردند و بر تو نماز می‌خوانند.

حضرت فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه وآله
 وسلّم با من عهد و میثاق بسته که از دنیا نروم مگر
 آنکه اینجا از خون اینجا خضاب گردد؛ یعنی
 محاسنش از خون سرش.^۱

^۱ «تذکرة الخوآص» ص ۱۰۰؛ و «بحار الانوار» ج ۴۲، ص ۱۹۵ و ۱۹۶

ابن سعد در «طبقات» از ابوالطفیل آورده است که: علی علیه السلام مردم را برای بیعت فرا خواند، از جمله استقبال کنندگان ابن ملجم مرادی عبدالرحمن بود.

امیرالمؤمنین دوبار او را رد نمود و سپس آمد.
حضرت فرمود:

مَا يَجِبُ أَشْقَاهَا! لَتُخْضَبَنَّ أَوْ لَتُضْبَعَنَّ هَذِهِ مِنْ هَذَا،
يَعْنِي لِحَيْتِهِ مِنْ رَأْسِهِ، ثُمَّ تَمَثَّلَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ:

أَشَدُّ حَيَازِيمِكَ لِلْمَوْتِ ** فَإِنَّ الْمَوْتَ ءَاتِيكَ
وَلَا تَجْزَعُ مِنَ الْقَتْلِ ** إِذَا حَلَّ بِوَادِيكَ^۱

«چه چیز مانع شقی‌ترین امت شده است! قسم بخداوند که این از این خضاب خواهد شد یا رنگ خواهد شد؛ یعنی محاسنش از سرش، و سپس بدین دو بیت تمثّل نمود.

کمربندهای خود را برای مرگ محکم کن، در آن وقتی که مرگ در آستانه خانه تو فرود آید.

^۱ «طبقات» ابن سعد، طبع بیروت - دار صادر، ج ۳، ص ۳۳

و مؤلف گوید: اصل این اشعار از اَحِيحَة بن جُلّاح است که پسر خود را تحریض میکرده است و امیرالمؤمنین علیه السلام بدان تمثّل جسته‌اند.
(«مجمع الامثال» میدانی، ج ۱، ص ۳۶۶ و ۳۶۷)

و از کشته شدن مه‌راس و جزع منما، در آن زمانی
که در وادی تو حلول کند و وارد شود.»
و نیز در «طبقات» از محمد بن عبیده آورده است
که:

قَالَ عَلِيٌّ: مَا يَحْسِبُ أَشْقَاكُمْ أَنْ يَجِيءَ فَيَقْتُلَنِي! اللَّهُمَّ
قَدْ سَيِّمْتَهُمْ وَ سَيِّمُونِي، فَأَرْحَهُمْ مِنِّي وَ أَرْحِنِي مِنْهُمْ.^۱
«أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علت تأخیر
شقیترین امت چیست که بیاید و مرا بکشد! بار
پروردگارا! من از آنها خسته شده‌ام و آنها نیز از من
خسته شده‌اند، پس آنانرا از دست من راحت کن و
مرا هم از دست آنان راحت بنما.»

و نیز در «طبقات» از سلیمان بن قاسم ثقفی
روایت کرده است که گفت: مادرم حدیث کرد از ام
جعفر که یکی از کنیزان علی بن ابیطالب علیه السلام
بود که گفت:

إِنِّي لَأُصَبُّ عَلَى يَدَيْهِ الْمَاءَ، إِذْ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأَخَذَ
بِلِحْيَتِهِ فَرَفَعَهَا إِلَى أَنْفِهِ فَقَالَ:

^۱ «طبقات» ابن سعد، ج ۳، ص ۳۴ و ۳۵

وَأَهَا لَكَ لَتُخْضِبَنَّ بِدَمٍ.

قَالَتْ: فَأُصِيبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ^۱.

«من بر روی دست‌های امیرالمؤمنین علیه السّلام

آب میریختم که ناگهان سر خود را بلند کرد و با دست خود محاسنش را گرفته و به طرف بینی خود بالا کشید و گفت:

عجبا از تو که هر آینه سوگند بخدا که بخون خضاب خواهی شد. آن کنیز گفت: در جمعه‌ای که رسید ضربت خورد.»

كَمْ نمودن أشعث در شهادت امیرالمؤمنین

علیه السّلام

در «کافی» با سند خود از سلیمان، کاتب علی بن یقطین از مرد دیگری از حضرت صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: أشعث بن قیس در خون امیرالمؤمنین علیه السّلام شرکت کرد و دخترش جُعدَة حضرت امام حسن علیه السّلام را زهر داد و محمّد پسرش در خون حسین علیه السّلام شرکت

^۱ همان مصدر

أشعث در شب نوزدهم ماه رمضان سنهٔ چهارم از هجرت از شب تا به صبح در مسجد کوفه بیدار بود.

نزدیک اذان صبح بود، حُجْر بن عدی میگوید: دیدم

أشعث بن قیس رو کرد به ابن ملجم و گفت: یابْنَ

مُلْجَمِ! النَّجَاءُ النَّجَاءُ لِحَاجَتِكَ فَقَدْ فَضَحَ الصُّبْحُ. «ای

پسر ملجم! بشتاب بشتاب صبح طلوع کرد؛ رسوا

خواهی شد.»

گفت: من از این کلام أشعث بدنم به لرزه در آمد

و گفتم: یا اَعْوَرَ! تو قصد کشتن علی را داری؟ فوراً

حرکت کردم به منزل امیرالمؤمنین خبر دهم که در

مسجد علیه شما سوء قصدی است.

اتفاقاً معلوم شد که حضرت از راه دیگر به مسجد

آمدند؛ فوراً خود را به مسجد رسانیدم که

امیرالمؤمنین را با خبر گردانم؛ دیدم ضربت بر فرق

آن حضرت وارد آمده است؛^۲ و بادهای سیاه میوزد

و درهای مسجد به هم میخورند و جبرائیل بین آسمان

^۱ «روضهٔ کافی» ص ۱۶۷

^۲ «إرشاد مفید» طبع سنگی، ص ۱۱؛ و «بحار» کمپانی، ج ۹، ص ۶۵۶

و زمین ندا میکند:

تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهُ أَرْكَانُ الْهُدَى وَ انْطَمَسَتْ وَ اللَّهُ نُجُومُ
السَّمَاءِ وَ أَعْلَامُ التُّقَى وَ انْفَصَمَتْ وَ اللَّهُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى ؛
قُتِلَ ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، قُتِلَ الْوَصِي الْمُجْتَبَى، قُتِلَ
عَلِي الْمُرْتَضَى، قُتِلَ وَ اللَّهُ سَيِّدُ الْاَوْصِيَاءِ ؛ قَتَلَهُ أَشَقَى
الاشْقِيَاءِ.^۱

«سوگند بخدا پایه‌ها و ستون‌های هدایت
شکست، و ستارگان آسمان و پرچم‌های تقوی محو
و تاریک گشت، و دستاویز محکم الهی پاره شد ؛
پسر عموی محمد مصطفی کشته شد، وصی اختیار
شده کشته شد، علی مرتضی کشته شد، سوگند بخدا
که آقا و سالار اوصیای پیامبران کشته شد ؛ او را
شقیترین اشقیا کشت.»

موعظه أمير المؤمنين عليه السلام پس از ضربت

خوردن

و در ضمن موعظه خود پس از ضربت خوردن
میفرماید:

^۱ «بحار» کمپانی، ج ۹، ص ۶۷۱

وَ أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبِكُمْ، وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَ غَدًا
مُفَارِقُكُمْ؛ غَفَرَ اللَّهُ لِي وَ لَكُمْ.

«و من دیروز مصاحب و همنشین با شما بودم، و
امروز عبرت برای شما هستم، و فردا از میان شما
مفارقت میکنم؛ خداوند مرا و شما را بیامرزد.»

إِنْ تَبَّتِ الْوَطْأَةُ فِي هَذِهِ الْمَزَلَّةِ فَذَاكَ، وَ إِنْ تَدَحَضِ
الْقَدَمُ فَإِنَّمَا كُنَّا فِي أَفْيَاءِ أَغْصَانٍ وَ مَهَبِّ رِيحٍ، وَ تَحْتَ
ظِلِّ غَمَامٍ اضْمَحَلَّ فِي الْجَوِّ مُتَلَفِّقُهَا، وَ عَفَا فِي الْأَرْضِ
مَخْطُهَا.

«اگر در این لغزشگاه، قدم استوار بماند (و از این
جراحت بهبود یابم) پس امر همان است، و اگر قدم
بلغزد (و از این دنیا بروم) پس جز این نیست که در
سایه‌های شاخه‌های درختان سرسبز و محلّ وزش
نسیم‌های جانفزا و در زیر سایه ابرهائی نشسته‌ایم که
در جوّ آسمان آن ابرهای به هم چسبیده از بین رفته
و اثری از آن نمانده است، و محلّ عبور و مخطّ آن
بادها در روی زمین نمانده و مندرس شده است.»

وَ إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوَرَكَمَ بَدَنِي أَيَّامًا، وَ سَتُعَقَّبُونَ
مِنِّي جُنَّةً خَلَاءً، سَاكِنَةً بَعْدَ حَرَكَ، وَ صَامِتَةً بَعْدَ نُطْقٍ.

لِيَعِظْكُمْ هُدًى، وَ خُفُوتُ أَطْرَافِي، وَ سُكُونُ أَطْرَافِي.

«و بدرستیکه من فقط همسایه‌ای بودم که بدن من چند روزی با شما همسایه شد، و از این پس از من چیزی جز بدنی بدون روح، و جسمی ساکن بعد از حرکت، و جثه‌ای ساکت پس از سخن گفتن نخواهید یافت. باید این فروکش کردن من شما را پند دهد و موعظه کند، و این به هم افتادن و سکون چشم‌های من، و بدون حرکت درآمدن دست و پا و جوارح من برای شما عبرتی عظیم و اندرزی بزرگ باشد.»

فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمَنْطِقِ الْبَلِيغِ، وَ الْقَوْلِ

الْمَسْمُوعِ.^۱

«و بنابراین، این حالت من برای عبرت گیرندگان، از هر سخن بلیغ و رسائی و از هر گفتار شنوائی مؤثرتر و اندرز دهنده‌تر است.»

فرزندان آن حضرت پس از آنکه جسد مطهرش را در نجف اشرف دفن کردند، گردآلود، با چهره‌های

^۱ همان مصدر، خطبة ۱۴۷، ج ۱، ص ۲۶۸ و ۲۶۹ از طبع عبده مصر

پریشان به کوفه باز گشتند.

خطبه امام حسن علیه السلام بعد از شهادت

پدر

و حضرت امام حسن علیه السلام به مسجد کوفه آمد و برفراز منبر رفت، و در حالیکه جمعیت در مسجد موج میزد خطبه مفصلی ایراد فرمود. در ابتدای خطبه گریه گلایش را گرفت.^۱ و سپس بعد از درنگ، و حمد بر خداوند فرمود: ای مردم! بدانید که دیشب پدر من از دنیا رفت؛ همان شبی که وصی حضرت عیسی، یوشع بن نون از دنیا رفت.

پدر من از دنیا رفت نه درهمی باقی گذاشت و نه دیناری؛ لَا صَفْرَاءَ وَلَا بَيْضَاءَ (نه زردی و نه سپیدی) جز هفتصد درهم که میخواست برای اهل خود خادمی بخرد.^۲

حاکم در «مستدرک» چنین آورده است که:

خَطَبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاسَ حِينَ قُتِلَ عَلِيٌّ، فَحَمِدَ

اللَّهِ وَ أَتْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ

^۱ «مقاتل الطالبین» ص ۵۲

^۲ تلخیص از روایت وارده در «أمالی» صدوق، طبع سنگی، ص ۱۹۲

لَا يَسْبِقُهُ الْاَوْلُونَ بِعَمَلٍ، وَلَا يَدْرِكُهُ الْاٰخِرُونَ.

وَ قَدْ كَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ
يُعْطِيهِ رَايَتَهُ، فَيَقَاتِلُ وَ جَبْرِئِلُ عَنْ يَمِيْنِهِ وَ مِيكَائِيْلُ عَنْ
يَسَارِهِ، فَمَا يَرْجِعُ حَتّٰى يَفْتَحُ اللّٰهُ عَلَيْهِ.

وَ مَا تَرَكَ عَلَى اَهْلِ الْاَرْضِ صَفْرَاءَ وَ لَا بَيْضَاءَ اِلَّا
سَبْعَ مِئَةٍ دِرْهَمٍ فَضَلَّتْ مِنْ عَطَايَاهُ اَرَادَ اَنْ يَبْتَاعَ بِهَا
خَادِمًا لِاَهْلِهِ.^۱

ثُمَّ قَالَ: اَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي؛ وَ مَنْ لَمْ
يَعْرِفَنِي فَاَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ اَنَا ابْنُ النَّبِيِّ، وَ اَنَا ابْنُ
الْوَصِيِّ، وَ اَنَا ابْنُ الْبَشِيْرِ، وَ اَنَا ابْنُ النَّذِيْرِ، وَ اَنَا ابْنُ
الدَّاعِي اِلَى اللّٰهِ بِاِذْنِهِ، وَ اَنَا ابْنُ السَّرَاجِ الْمُنِيْرِ، وَ اَنَا مِنْ
اَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ جَبْرِئِلُ يَنْزِلُ اِلَيْنَا وَيُصْعَدُ مِنْ
عِنْدِنَا، وَ اَنَا مِنْ اَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي اَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُمْ
الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، وَ اَنَا مِنْ اَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي
اَفْتَرَضَ اللّٰهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

^۱ «طبقات» ابن سعد، ج ۳، ص ۳۸؛ و «تاریخ طبری» ج ۵، ص ۱۵۷، دار
المعارف مصر. و نیز همین مضمون را در «أمالی» صدوق، مجلس پنجاه و
دوم ص ۱۹۲ از طبع سنگی؛ و در «اصول کافی» ج ۱، ص ۴۵۷؛ و در «بحار»
ج ۹، ص ۶۴۹ از طبع کمپانی به نقل از «أمالی» صدوق آورده‌اند.

لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ' وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ وَ
فِيهَا حُسْنًا؛ فَاقْتَرِفُ الْحَسَنَةَ مَوَدَّتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^۱

«بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السّلام امام
حسن مجتبی علیه السّلام خطبه‌ای ایراد فرمودند و
پس از حمد و ثنای حضرت باری تعالی شأنه چنین
به سخن پرداختند:

به تحقیق که در این شب گذشته، روح مردی به
سرای جاودانی شتافت که هیچیک از پیشینیان به
کردار و عمل او نرسیده‌اند، و در میدان مسابقت تقوی
و عمل صالح از برابری و پیشیگیری بر او عاجز و
فرو مانده‌اند؛ و نیز هیچیک از پسینیان در این مضمار
سبق به او نخواهند رسید.

مردی بود که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ رایت جنگ را به او میداد، و در میدان کارزار
با دشمنان خدا می‌جنگید در حالیکه جبرائیل از طرف
راستش و میکائیل از جانب چپش او را مدد

^۱ «مستدرک حاکم» بابُ فضائلِ حسنِ بنِ علیِ علیهما السّلام، ج ۳، ص
۱۷۲؛ و «مقاتل الطّالبيين» ص ۵۲

مینمودند؛ و هیچگاه پشت به جنگ نینمود و از نبرد بازنیگشت مگر وقتیکه خداوند به دست او فتح میکرد. و برای مردم روی زمین به عنوان ارثیه چیزی نگذاشت نه سفیدی و نه زردی مگر هفتصد درهم که از عطایا و بخشش‌های او زیاد آمده بود و میخواست با آن برای اهل خود خادمی بخرد.

سپس فرمود: ای مردم! هر که مرا میشناسد که میشناسد؛ و کسی که مرا نمیشناسد پس من حسن بن علی هستم، و من فرزند پیغمبر خدایم، و من فرزند وصی رسول الله‌ام، و من فرزند بشارت دهنده به بهشت هستم، و من فرزند ترساننده از عذاب خدا هستم، و من فرزند دعوت کننده مردم بسوی خدا به اذن او هستم، و من فرزند چراغ تابناک و مشعل فروزان هدایتم، و من از اهل بیتی هستم که جبرائیل در خانه ما هبوط میکند و از منزل ما از نزد ما صعود مینماید، و من از اهل بیتی هستم که خداوند اراده کرده است هرگونه رجس و پلیدی را از آنان بردارد و آنها را به مقام طهارت مطلقه برساند، و من از اهل بیتی هستم که خداوند مودت آنها را بر هر مسلمانی

واجب کرده است و خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش چنین خطاب فرموده است: بگو من از شما هیچ مُزدی را نمیخواهم مگر مودّت به ذوی القربای من، و کسیکه مرتکب حسنه‌ای گردد، ما نیکوئی را درباره او زیاد میگردانیم؛ ارتکاب حسنه مودّت ما اهل بیت است.»

نظیر این استشهاد را نسبت به مقام طهارت، هیتمی در «مجمع الزوائد» از حضرت مجتبی علیه السلام آورده است.^۱ و در «غایة المرام» و «فرائد السمّطین» و «ینابیع المودّة» نیز روایت کرده‌اند.^۲

کشتن حضرت مجتبی علیه السلام ابن ملجم را

بعد از خطبه، حضرت مجتبی علیه السلام یکسره به سراغ ابن ملجم آمدند؛ چون حضرت امّ کلثوم آن حضرت را سوگند داده بود که بعد از شهادت پدرم، به آن خدائی که عالم را خلق کرده است راضی نیستم

^۱ «مجمع الزوائد» باب فضائل اهل البيت، ج ۹، ص ۱۷۲

^۲ «غایة المرام» طبع سنگی، ص ۲۹۵، حدیث شانزدهم؛ و حمّوینی در «فرائد السمّطین» بنا به نقل «غایة المرام» ص ۲۹۱، حدیث سی و پنجم؛ و «ینابیع المودّة» باب ۹۰، ص ۴۷۹ از حافظ جمال الدین زرندی در نظم «دُرر السمّطین» نقل کرده است.

یک ساعت در قتل ابن ملجم درنگ کنی.

امام فرمود: ای ابن ملجم! که ترا وادار کرد که

دست به چنین کاری زدی؟

گفت: عهدی که با خدا کرده بودم! حالا اگر مرا

اجازه دهی به شام میروم و معاویه را هم میکشم و به

نزد تو بر میگردم، اگر خواهی مرا قصاص کن و اگر

خواهی عفو نما!

حضرت فرمود: سوگند بخدا که هیچ مهلت

نداری تا به دوزخ واصل شوی! در اینحال فقط با

یک شمشیر او را کشتند، و سپس مردم جثّاش را

برداشته و در مگاک انداختند.

روایاتی که در عذاب برزخی ابن ملجم وارد

شده، از عذابهای برزخی بسیار شدید است و علماء

اسلام در کتب مفصّله خود نوشته‌اند. در اینجا در دو

موضوع باید بحث نمود:

چرا أمیرالمؤمنین علیه‌السلام قاتل خود را

نکشتند

اوّل آنکه: چرا أمیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمان

حیات خود، قاتل خود ابن ملجم را نکشتند، با آنکه

کراراً خود آن حضرت خبر داده بود که عبدالرحمن بن ملجم مُرادى قاتل من است؛ و بسیاری از اصحاب به آن حضرت عرض کرده بودند که شما او را بکشید و حتّى خود عبدالرحمن نیز به آن حضرت پیشنهاد کشتن خود را نموده بود.

جواب آنکه: اولاً امیرالمؤمنین علیه السّلام که خود مصدر عدالت و محور داد و قسط است، به چه جرم و جنایتى عبدالرحمن را که تا آن هنگام مرتکب گناهی نشده است بکشد؟ آیا این خود جرم و جنایت نیست؟ در اینصورت حضرت به جای ابن ملجم، جانی و ابن ملجم به جای حضرت، معصوم و بیگناه نمود مینمود. و بر کسی که خود میزان قسط و عدالت است، این عمل صحیح نیست.

علّت عدم امکان کشتن کسی قاتل خودش را

بلکه قصاص قبل از جنایت، خود جنایتى است. زیرا میدانیم که قصاص فقط در صورت قتل است، نه نیت و اراده قتل، و نه میل و اشتیاق به قتل؛ و در صورت عدم تحقّق قتل، گرچه نیت و میل و اراده اش نیز تحقّق یافته باشد قصاصى نیست.

ثانیا: اینکه تا علّت تامّه قتل تحقّق نپذیرد، قتل واقع نخواهد شد، و یکی از علل کشتن امیرالمؤمنین علیه السّلام ابن ملجم را اینستکه آن حضرت اراده کشتن او را بنمایند، و چون این کشتن غیر مشروع است به علّت آنکه جنایتی هنوز از او سر نزده است، لذا کشتن ابن ملجم محال است.

ثالثاً اینکه اگر واقعاً و حقیقه در علم خداوند بر اساس سلسله اسباب و مسببات و علل و معلولات چنین معین و مقدر است که ابن ملجم قاتل و حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام مقتول باشند، بنابراین چگونه به عکس گردد و امیرالمؤمنین قاتل و ابن ملجم مقتول واقع شود؟! و این جز خرابی علم خدا چیزی نیست نعوذُ بالله.

و مُحصّل مطلب آنکه اگر این علم صحیح باشد، ابن ملجم قاتل خواهد بود گرچه ثقلین جمع شوند و مانع گردند؛ و اگر صحیح نباشد در اینصورت کشتن ابن ملجم بیمورد بوده و شخص بیگناه و بدون جریره‌ای را کشته‌اند.

نظیر این اشتباه بزرگ، به فرعون نسبت داده شده

است که چون کاهنان به او گفتند که از بنی اسرائیل و سبطیان پسری متولد میشود که تاج و تخت تو را بر هم میزند، او شروع به کشتن پسران نمود، و هر پسری که از هر زن سبطی متولد میشد سر میبرید.

مسکین نمیدانست که اگر واقعاً اخبار کهنه صحیح باشد بالاخره آن پسری که تاج و تخت را بر هم میزند خواهد آمد، و او در بین این پسران جان سالم بدر خواهد برد، و در اینصورت پسرانی که کشته شده‌اند همگی غیر از آن پسر معهود بوده و همه بیگناه ذبح شده‌اند.

و اگر اخبار کهنه غلط باشد، در اینصورت نیز همگی آن پسران را بیگناه ذبح نموده است.

و بر همین اساس است که چون آن حضرت اخبار از شهادت خود به دست ابن ملجم داد، و اصحاب گفتند: **أَوْ لَا تَقْتُلُهُ؟ أَوْ قَالَ: نَقْتُلُهُ؟** آیا نمیکشی او را؟ یا آیا ما او را نکشیم؟

حضرت در پاسخ فرمود: **مَا أَعْجَبُ مِنْ هَذَا؟**

تَأْمُرُونِي أَنْ أَقْتُلَ قَاتِلِي؟^۱

«چقدر این کلام شما برای من موجب شگفت است؟ آیا شما مرا امر میکنید که قاتل خود را بکشم؟»

دوم آنکه: حضرت درباره عبدالرحمن سفارش نمودند که از غذا و خوراک و آشامیدنی او کم نگذارند؛ و خود پس از نوشیدن جرعه‌ای از شیر، ظرف شیر را برای او فرستاد. و به حضرت امام حسن علیه السلام وصیت کرد که او را مثله^۲ نکنند،

^۱ «بحار» طبع حروفی، ج ۴۲، ص ۱۹۶ به نقل از «بصائر الدرجات» ص ۲۴؛ و بنا به نقل «بحار الانوار» طبع کمپانی، ج ۹، ص ۶۴۶ و ۶۴۷ از «کشف الغمّة» از «مناقب» خوارزمی در یکجا که به امیرالمؤمنین عرض کردند: أَفَلَا تَقْتُلُهُ؟ قَالَ: لَا؛ فَمَنْ يَقْتُلُنِي إِذَا؟ «اگر من او را بکشم پس چه کسی مرا میکشد؟»

^۲ در رساله ۴۷ از «نهج البلاغة» ج ۲، ص ۷۷ از طبع عبده مصر، وارد است که آن حضرت در ضمن وصیت‌های خود فرمودند:

انظروا إذا أنا متُّ من ضربته هذه فاضربوه ضربة بضربة، ولا يمثّل بالرجل؛ فإنّي سمعتُ رسولَ الله صلّى الله عليه وآله يقول: إياكم والمثلة ولو بالكلب العقور.

و در «بحار الانوار» طبع کمپانی، ج ۹، ص ۶۶۳ به همین الفاظ از «نهج البلاغة» آورده است، و در ص ۶۶۰ از «مناقب» خوارزمی نقل کرده است. و در «تاریخ طبری» به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم ج ۵، ص ۱۴۸ آورده که:

وَقَدْ كَانَ عَلَى نَهْيِ الْحَسَنِ عَنِ الْمَثَلَةِ. وَقَالَ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! لَا أَفِينَكُمْ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ تَقُولُونَ: قَتَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَتَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَلَا لَا يَقْتُلَنَّ إِلَّا قَاتِلِي. انظروا يا حسن! إن أنا متُّ من ضربته هذه فاضربوه ضربة بضربة؛ ولا تمثّل بالرجل فإنّي سمعتُ رسولَ الله صلّى الله عليه وآله [

چشم و گوش و بینی و زبان و دست و پای او را نبرند، و او را زنده نسوزانند؛ بلکه چون یک شمشیر زده است فقط یک ضربه از شمشیر بر سر او فرود آورند، و اگر نیز او را عفو کند بهتر است.

میل امیرالمؤمنین علیه السلام به عفو قاتل خود

در وصیت خود میفرماید:

إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِي دَمِي، وَإِنْ أَفْنَى فَاَلْفَنَاءُ مِيعَادِي، وَإِنْ
أَعَفْتُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ، وَ لَكُمْ حَسَنَةٌ؛ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا،
أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟

فِيهَا حَسْرَةٌ عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ
حُجَّةً، أَوْ يُؤَدِّيهِ أَيَّامُهُ إِلَى شَقْوَةٍ. جَعَلْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ مِنْ
لَا يَقْضُرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ اللَّهِ رَغْبَةً، أَوْ يَحْمَلُ عَلَيْهِ بَعْدَ
الْمَوْتِ نِقْمَةً، فَإِنَّمَا نَحْنُ لَهُ وَ بِهِ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! ضَرْبَةٌ مَكَانَ ضَرْبَةٍ، وَ لَا تَأْتِمُّ.

وَ سَلَّمَ يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَ الْمُثَلَّةَ وَ لَوْ أَنَّهَا بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ.

و عین این حدیث را ابن اثیر در «کامل» ج ۳، ص ۳۹۱ آورده است.

^۱ «بحار الانوار» طبع کمپانی، ج ۹، ص ۶۵۱ به نقل از «کافی»؛ و «بحار» طبع حروفی، ج ۴۲، ص ۲۰۷؛ و در «بحار» ج ۹، ص ۶۶۱ به نقل از «من لایحضره الفقیه» آورده است که:

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! أَنْتَ وَكَلِي الْأَمْرَ بَعْدِي وَ وَكَلِي الدَّمِّ؛ فَإِنْ عَفَوْتَ فَالْكَ، وَ إِنْ قَتَلْتَ فَضَرْبَةٌ مَكَانَ ضَرْبَةٍ، وَ لَا تَأْتِمُّ.

«اگر من زنده بمانم خود صاحب اختیار و ولی خون خود هستم، و اگر بمیرم و فانی گردم، فناء میعاد و میقات من است، و اگر ضارب را عفو کنم این عفو برای من موجب تقرّب و برای شما حسنه‌ای است. پس بنابراین عفو کنید و از جرم ضارب چشم‌پوشید، آیا دوست ندارید که خداوند نیز از خطاها و گناهان شما درگذرد؟»

پس چه بسیار حسرت است برای کسیکه در غفلت بسر میبرد اینکه عُمرش، حجت خدا علیه او باشد، یا آنکه روزگار و ایامش او را به شقاوت بکشاند.

خداوند ما را و شما را از افرادی قرار دهد که هیچ رغبت و میلی آنها را از اطاعت خدای تعالی باز ندارد، و بعد از مردن هیچ نعمت و گرفتاری و عقوبتی بر آنها بار نشود، پس حقّاً و صرفاً ما برای خدا هستیم و به خدا هستیم.

پس رو به حضرت امام حسن علیه السّلام نموده و فرمودند: ای نور چشم و ای فرزند من! فقط یک ضربه در مقابل یک ضربه؛ و در زیاده روی گناه

است، و گناه مکن.»

اولاً چرا امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به قاتل

خود تا این سرحد، شفقت و مدارا داشتند؟

و ثانياً چرا حضرت امام حسن علیه السلام قاتل

را عفو نمودند، و او را به قصاص کشتند؟

برای حل این موضوع باید گفت:

میدانیم که کارهای امیرالمؤمنین علیه السلام

بر محور تشفی خاطر شهوی یا غضبی، و یا بر اساس

حسد و کینه و طمع و بخل دور نمیزده است، بلکه

تمام افعال آن امام راستین طبق عدل و تقوی

و طهارت باطن بوده است و بلکه بهترین و عالیترین

نمونه کتاب الهی و معلم بشریت است.

جائی که در قرآن کریم وارد است:

﴿وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ

صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾.^۱

«اگر بخواهید پاداش عقوبتی را که بر شما وارد

شده است بدهید، پس به همان مقدار و همان کیفیتی

که عقوبت شده‌اید پاداش دهید. و اگر صبر کنید و

^۱ آیه ۱۲۶، از سوره ۱۶: النحل

از گناه عقوبت کننده درگذرید، هر آینه این صبر
برای شکیبایان مورد پسند و اختیار است!»

بنابراین، امیرالمؤمنین که امیر و پیشوای مؤمنان
است، خود در عمل بدین آیه مبارکه یگانه الگو و
نمونه بارز و برنامه راستین است.^۱

عَلَّتْ عَدَمَ عَفْوِ حَضْرَتِ مَجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامِ

قاتل امیرالمؤمنین را

و اما عدم عفو حضرت مجتبی به علت عدم
مساعدت جوّ و منطقه اسلام در آن روز بوده است.
چون با وجود توطئه‌های معاویه، و تمرّد اهالی کوفه

^۱ در جایی که ابن عبّاس از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت
میکند که فرمود: مَا أَنْزَلَ اللهُ آيَةً فِيهَا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» إِلَّا وَعَلَى رَأْسِهَا
وَآمِرُهَا. «هیچ آیه‌ای از قرآن کریم نیامده است که در آن یایها الَّذِينَ آمَنُوا
باشد، مگر آنکه علی رأس آن و امیر آنست.» یعنی امیرالمؤمنین بر تمام
مؤمنان در خطابات و تکالیف وارده نسبت به آنان ریاست و امارت دارد. و
این ریاست عنوان اعتباری نیست، بلکه بر اساس ملکات شریفه موجوده در
نفس آن حضرت است، بنابراین در این مفاد آیه شریفه وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا
بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ نیز امیر مؤمنان ریاست و امارت دارد. یعنی در تحقق به
این مقام امیر عفوکنندگان و صبرکنندگان است؛ و گرنه اگر ایشان عفو را
مقدم نمیداشتند و بتأ حکم به قصاص مینمودند، اگر از زمان رسول خدا تا
روز قیامت یک فرد از افراد امت پیدا میشد که در چنین موقعیتی عفو را مقدم
دارد، تحقیقاً در عمل به این آیه و انجام این تکلیف، او امام، و امیرالمؤمنین
مأموم قرار میگرفت و چنین نیست.

روایت وارده از ابن عبّاس را در «حلیة الاولیاء» ج ۱، ص ۶۴؛ و در «مطالب
السؤال» طبع سنگی، ص ۲۱ از «حلیة الاولیاء»؛ و در «ینابیع المودّة» باب
۵۶، ص ۲۱۲ آورده‌اند.

از ادامهٔ جنگ، و اضطراب و تشویش دولت و حکومت اسلام؛ عفو عبدالرحمن بن ملجم دلیل بر شکست و ضعف دولت حضرت مجتبی محسوب میشد، فلذا حضرت بر اساس مصلحت عامهٔ مسلمانان قصاص را مقدم داشتند.

میل امیرالمؤمنین علیه السلام به عفو بر اساس کرامت نفس و گذشت شخصی خود بوده، و قصاص حضرت مجتبی بر اساس صلاح عامه و حفظ دولت اسلام بوده است.

این است که عامهٔ مسلمین در مرگ آن حضرت در سوگ نشستند، چون چنین امام متحقق به حق و عادل را از دست دادند، و این مصیبت تمام شهر مکه و مدینه و خانه‌های آنجا را گرفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام در شب ضربت خوردن، رؤیا و خواب موحش و مدهش خود را برای امام حسن علیه السلام نقل کردند و فرمودند: من دیدم مثل اینکه جبرائیل علیه السلام از آسمان نزول کرد و بر روی کوه ابوقیس قرار گرفت، و از آن کوه دوپاره سنگ برداشت و آنها را در کعبه آورد،

و بر بام کعبه رها کرد و آن دو سنگ را چنان به هم کوفت که مانند خاکستر نرم شد، و آن گردها را به باد داد، و هیچ خانه‌ای در مکه و در مدینه نماند مگر آنکه در آن از آن گرد و خاکستر داخل شد.

حضرت مجتبی علیه السّلام عرض کرد: ای پدرجان! تعبیر این رؤیا چیست؟

حضرت فرمود: ای نور دیده من! اگر این رؤیا صادق باشد تعبیرش آنست که لامحاله پدرت کشته خواهد شد، و هیچ خانه‌ای در مکه و مدینه نماند مگر آنکه از مصیبت شهادت من، در آن غم و اندوهی وارد میشود.^۱

مکارم اخلاق و معالی درجات أميرالمؤمنين عليه السلام

این مکارم اخلاق و معالی درجات و مقامات روحی أميرالمؤمنين بوده است که او را امام بشریت کرده است.

او وصی رسول الله است و درباره رسول الله

^۱ «بحار الانوار» طبع کمپانی، ج ۹، ص ۶۷۰

آمده است: ﴿وَأِنَّكَ لَعَلِيَّ خُلِقَ عَظِيمٌ﴾.^۱

چه خوب امام شافعی بنا به نقل «ینابیع المودّة»

سروده است:

قِيلَ لِي قُلْ فِي عَلِيٍّ مَدْحًا *** ذِكْرُهُ يُخَمِّدُ نَارًا مُؤَصَّدَةً

(۱)

قُلْتُ لَا أُقَدِّمُ فِي مَدْحِ امْرِئٍ *** ضَلَّ ذُو اللَّبِّ إِلَى أَنْ

عَبَدَهُ (۲)

وَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى قَالَ لَنَا *** لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ لَمَّا صَعَدَهُ

(۳)

وَضَعَ اللَّهُ بِظَهْرِي يَدَهُ *** فَأَحَسَّ الْقَلْبُ أَنْ قَدْ بَرَّدَهُ

(۴)

وَ عَلِيٍّ وَاضِعٌ أَقْدَامَهُ *** فِي مَحَلٍّ وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ (۵)^۲

۱ - به من گفته شده است که درباره علی بن

أبيطالب مدحی بگو که یاد نمودن از آن مدح، آتشی

را که از هر طرف احاطه کرده است ساکن و خاموش

نماید.

^۱ آیه ۴، از سوره ۶۸: القلم

^۲ «ینابیع المودّة» باب ۴۸، ص ۱۴۰

۲ - من گفتم: من هیچگاه در توان خود نمیبینم
که مدح کسی را بگویم که عقلاء درباره او چنان
گمراه شدند تا سرحدی که او را معبود خود دانسته
و به پرستش او قیام کردند.

۳ - و پیامبر اسلام حضرت مصطفی به ما چنین
فرمود: در شب معراج که به آسمانها بالا رفتم،
۴ - خداوند دست خود را در کتف من گذارد،
بطوریکه دل من احساس خُنکی و طراوت از دست
خدا مینمود.

۵ - و علی مرتضی پاهای خود را گذارده است
در همان محلّی که خداوند دست خود را قرار داده
بود.